

شکست بورکراسی های مسکو و پکن

جنگ داخلی ویتنام و مقاومت راسخانه ی توده های هندوچین در مقابل مداخله ی نظامی آمریکا، برای بورکراسی شوروی موجبات پریشانی و برآشفستگی فزاینده ای می شد که بورکراسی در ختم هر چه سریع آن می کوشید. با نقض "همزیستی مسالمت آمیز"، استراتژی اساسی بورکراسی، با تغییر تقسیم دنیا به حیطه های تحت نفوذ که در یالتا و پتسدام صورت گرفت، با الهام و تهییج صعود مبارزات و آگاهی انقلابی در سراسر دنیا، با به لرزه در آوردن اعتبار بورکراسی شوروی و احزاب کمونیستی زیر سایه ی آن، و با سهیم بودن در، از نو شکل گیری پیشگامان معدود کمونیست حتی، در کشورهای تحت سلطه ی بورکراسی، انقلاب ویتنام و انعکاسات آن نقشه های سیاسی بورکراسی را مختل می ساخت و منافع حیاتی آن را تهدید می نمود. از این جهت بورکراسی شوروی تمامی قدرت خود را برای کوشش در خاتمه بخشیدن به این انقلاب به کار بست. ابتدا از طریق سکوت اختیار نمودن در برابر هر تشدید تازه ی تعرض امپریالیزم و متوسل شدن به تهدید محدود نمودن یا حتی متوقف ساختن مساعده ی نظامی به مبارزان هندوچین، به این کار مبادرت ورزید. این فشارها به بد طینتانه ترین طرزى در اواسط دهه ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه ی ۱۹۷۰ تحمیل گشتند. زمانی که مداخله ی امپریالیزم در جنگ داخلی ویتنام جنوبی به اعمال تعرضی علیه خاک جمهوری دموکراتیک ویتنام دامنه پیدا کرد، کرملین از هرگونه واکنش یا حتی اخطاری خودداری ورزید. بدین گونه به امپریالیزم ایالات متحده در دنبال نمودن تشدید حملات اش علامت چراغ سبز نشان داد. هنگامی که بحران سیاسی در ایالات متحده، ناشی از به طول انجامیدن جنگ، نیکسون را

ناگزیر به مانورهای در جهت عقب نشینی نمود، کرملین به جای اقداماتی که صعود جدید جنبش ضدجنگ و پیشبرد مبارزه در این صحنه را تهییج نماید، به قصد کمک در "نجات آبروی" نیکسون دخالت کرد. در هر دو مورد، توده های هندوچین بر اثر این خیانت ها خسارات عظیمی در تلفات جانی، انهدام مادی، و وقت پرارزش متحمل گشتند.

ولی بورکراسی شوروی عاقبت در فرونشاندن انقلاب ویتنام توفیق نیافت. بالاترین کاری که توانست بکند، کُند نمودن گام های پیروزی بود. نزاع چین- شوروی، تجلی تمرکز یافته ای از بحران استالینیزم، که از صعود جدید انقلاب جهانی و پیروزی بر انعکاس آن در چین، منتج می گشت، اثری متناقض بر انکشاف جنگ هندوچین داشت.

از یک سو، از طریق تضعیف نفوذ کرملین بر احزاب کمونیستی (به ویژه در آسیا)، از طریق تهییج افتراق در درون جنبش توده ای و از طریق کمک به پیدایش پیشگامان نوین که آماده به فعالیت مستقل از بورکراسی و حتی مستقیماً علیه دستورات و منافع آن باشد، این نزاع در تجدید تأثیر مداخله ی ضد انقلابی بورکراسی سهیم بود. عرصه ی حزب کمونیست ویتنام برای استقلال سیاسی، اجتماعی و نظامی پهناور گشته بود. حزب کمونیست ویتنام قادر بود از موضع مستقل، "متساوی المسافت" خود نسبت به مسکو و پکن به منظور ممانعت از قطع کامل کمک مادی آن، استفاده نماید.

اعتبار و حیثیت رهبران ویتنامی در انظار توده های سراسر دنیا و به ویژه در دیدگان مبارزان کمونیست چنان بود که هیچ یک مسکو یا پکن نمی توانست با تقبیح علنی هانوی خود را به مخاطره اندازد. این بدون شک یکی از عواملی است که از فرونشاندن انقلاب ویتنام به آن گونه که انقلاب اسپانیا در سال های ۳۷- ۱۹۳۶ فرونشانده شد، به طور قطعی جلوگیری نمود.

ولی از سوی دیگر، وخامت نزاع چین و شوروی، که بخصوص با مرحله ی نهانی "انقلاب فرهنگی" آغاز گردید، و تبدیل روزافزون آن به نزاع فیما بین دو دولت، موانع اضافی در راه پیروزی در هندوچین ایجاد نمود. این موانع تنها مربوط به امور نظامی نبود، ناشی از اکراه روزافزون بورکراسی های مسکو و پکن در همکاری در اکیدترین مقیاس تکنیکی به منظور ارسال اسلحه و مهمات به هانوی. این موانع هم چنین و عمده تر دیپلماتیک و سیاسی بودند، دو بورکراسی مسابقه گذاشته بودند که کدام یک قادر است هر چه سریع تر التفات نیکسون را به خود جلب نماید و کدام یک می تواند "از گیر در آوردن" آمریکا را تسهیل نماید؛ منافع انقلاب هندوچین در نظر گرفته نمی شد.

بین الملل چهارم در این خصوص موضعی اصولی اتخاذ نمود که از لحاظ عینی و احتمالاً تا حدودی نیز از لحاظ ذهنی، با منافع انقلاب ویتنام و رهبرانش منطبق بود. بین الملل خواهان این گردید که صرف نظر از اختلافات و بدون سلب حق مناظرات علنی، رهبران دول کارگری بورکراتیزه شده برای دفاع از جمهوری دمکراتیک ویتنام و انقلاب هندوچین معاهده ی جبهه واحدی منعقد نمایند. این خواست، دور از بازناب هرگونه وصلت با منافع بورکراسی، بیانگر آگاهی از ماهیت طبقاتی جنگ ویتنام، از آن چه انقلاب جهانی در گروی آن داشت، از اهمیت روشن نمودن این وثیقه ها برای توده های سراسر دنیا، و از ضرورت مجبور نمودن رهبران بورکراسی و احزاب توده ای کارگری که هنوز تحت کنترل آن می باشند به صف بندی در پشتیبانی از انقلاب ویتنام بود.

در اثنای اولین مرحله ی جنگ، عمدتاً کرملین بود که از عواقب رد چنین انتخابی نطمه دید؛ این امتناع را با از دست دادن نفوذ خود بر صدها هزار کارگر و جوان در سراسر دنیا باز پرداخت. طی مرحله ی نهانی جنگ، معذک ماسک پکن از چهره برداشته شد. نباید فراموش نمود که در حالی که بمب های آمریکایی هنوز بر سر مبارزان ویتنامی فرود می آمد، نیکسون به پکن دعوت شد و رهبران چین تز "دو

ابر قدرت" که در یک سطح قرار دارند و "سوسیال امپریالیزم به مثابه ی دشمن اصلی مردم اروپا و آسیا" را اقامه کردند.

یک بار دیگر، آینه ی جنگ ویتنام خصوصیت اساسی سیاست بورکراسی را هم در مسکو و هم در پکن نمایان ساخت: بد طینتانه منافع انقلاب بین المللی را تابع احتیاجات متغیر و کوتاه مدت و سیاست ناسیونالیستی کوتاه نظر خود قرار دادن. از این لحاظ، پیروزی انقلاب ویتنام، شکست بورکراسی های مسکو و پکن می باشد، درست همان گونه که شکست بسیار مهمی برای امپریالیزم محسوب می شود.

ارنست مندل

بیست ژوئیه ۱۹۷۵

منبع: کندوکاو

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵